

بسم الله الرحمن الرحيم

نامهای جغرافیای تاریخی ، اسناد مانده گار از میراث غیر ملموس بشری

نویسنده : دکتر نصرالله فلاح تبار

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

تحصیلات : دکترای جغرافیای انسانی

تلفن : ۴۴۲۱۲۳۵۹ و همراه : ۰۹۱۲۳۲۳۹۹۳۵

چکیده :

در بستر جغرافیایی سرزمین کهن اسلامی ایران ، نواحی ، مناطق و شهرهایی وجود داشته و دارد که سوابق دیرینه آن گویای مجد و عظمت آنها در اعصار مختلف ، در این مرز و بوم می باشد . هر از گاهی نواحی و شهرهایی که در اوج شکوه و اقتدار بوده ، پس از مدتی از درجه رونق و اعتبار آنها کاسته شده است . حتی در برخی از دورانها نام و آوازه بلند آنها به علل مختلف از بین رفته و محو گردیده و یا این که تغییر نام داده و راه پر فراز و نشیب خود را طی نموده اند . در این راستا ، بخشهای کوچکی از نامهای جغرافیای تاریخی کشور اسلامی ایران را می توان مد نظر قرار داد و از همین مختصر نیز به ارزش و اعتبار ایران و مردمان سخت کوش و نامدار آن پی برد . زیرا، انسانهای پر تلاش و اوضاع واحوال اقتصادی و اجتماعی هر عصر است که روستاها و شهرها را پدیدار ساخته و در گذر زمان به تعالی رسیده یا به افول گراییده است .

واژگان کلیدی : کاشان ، نیاسر ، مهرجان قذق ، سیروان ، ایلام ، ترشیز ، همدان ، طبس ، خبیص

مقدمه :

پر واضح است که کشور پهناور ایران همیشه مورد توجه تجار ، بازرگانان ، سیاحان ، گردشگران ، ماجراجویان و کشور گشایان بوده است . در همین راستا ، اثرات ارزشمندی را در سفرنامه ها ، یادداشتها ، گزارشها و کتب خود ، در مورد موقعیت ، وضعیت اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگ غنی این سرزمین به جا گذاشته اند . گستردگی سرزمین ایران و وجود اقوام گوناگون و نواحی و مناطق ویژه ، مشخص نمودن نامهای جغرافیایی تاریخی از سفرنامه ها و کلیه آثار باقی مانده را بسیار دشوار ساخته است . لیکن ، با تمام سختی ها سازمان نقشه برداری کشور با همتی والا این مهم را به عهده گرفته و اطلاعات ذیقیمتی را کسب کرده و در اختیار دانشمندان و دانش پژوهان و علاقه مندان به این مرز و بوم گذاشته است . لذا در همین زمینه برخی از نامهای جغرافیایی تاریخی کشور ، در حد بسیار مختصر بیان می گردد .

کاشان - قاسان و کاس رود - چهل حصاران - کاه فشان - کی آشیان - قاسان اصفهان - قاسان - قاشان قم - کاشان و کاشانه

به عقیده برخی از زبان شناسان ، کاشان به خانه های تابستانی گفته می شده که از چوب و نی ساخته شده باشد .

قاسان وکاس رود : در تاریخ قم آمده است که قاسان نام دو تن از پادشاهان داستانی (پسران خراسان) بوده ، قاسان اصغر پسر آفریدون است که نام او را به رودخانه (کاسه) نهاده اند و دیگری قاسان دریا بوده که آن را کاس رود خوانده اند .

چهل حصاران و کاه فشان : تعدادی از نویسندگان دوره های اسلامی گفته اند که کاشان در اصل چهل حصاران بوده که در زمان هارون الرشید عباسی ، زبیده خاتون همسر خلیفه دستور ساختن شهر و برج وباروی آن را داده است . برای تهیه نقشه و حدود حصار و باروی آن چون کاه افشانی می کرده اند از این جهت کاه افشان و به تدریج کاشان نامیده شده است .

کی آشیان : چون نخستین جایگاه آبادانی این ناحیه ، به امر پادشاهان ایران ودر کنار چشمه فین بر افراشته شده است ، آن را کی آشیان (یعنی جایگاه و نشیمن پادشاه) گفته اند .

کاشان و کاشانه : ملک الشعرا بهار می گوید : " لفظ کاشانه و کاشان به لغت های قدیم معبد و جایگاه جشن و دلاسایی بوده است . وی در جای دیگر آورده است : کاش و کاشان که از اسامی بتخانه ها است به معنی نوعی از مسکن شد و نیز اسم خاص شهر ها گردید".

در ایران دو قریه نیز به این نام (کاشان) مشهور می باشند که یکی ده کوچکی است از دهستان احمدی بخش سعادت آباد بندر عباس و دیگری دهی از توابع دهات حومه شهرستان اهر است .

نیاسر

در هنگامی که اردشیر بابک از اصفهان باز گردید ، ملک اصفهان و اشراف اهل بیت و سرهنگان او را کشته و فرمان داده بود تا سرهای آنان را در جوالها نهاده و همراه وی می آوردند . چون به چشمه نیاسر رسید ، دید که آب از سر آن کوه می جوشید و به دامن آن فرو می ریخت . آن موضع را به غایت خوش یافت و بر آن جا نزول کردند و بعد از آن ، سر و تن بشست و مجلس شراب ساخت و بفرمود تا اسباب آن را مهیا کردند و مشتهیات از انواع لهو و لعب و اسباب طرب و فرح دعوت کرد و بدین چشمه بنشست و با اصحاب شراب خورد . مجلس او را به انواع ریاحین پر کردند . آفریدون گفت که این ریاحین مناسب حال اصحاب حرب نیست ، پس فرمود تا آن سرها که از اصفهان آورده بودند ، برابر او بنهادند و به زبان عجم گفت "هر آئیند خرن افرینان سر" یعنی مجلس خود را به سرهای شجاعان و دلیران بیارایید . پس ، چند روز آن جا مقام کرد و بفرمود تا بر آن چشمه شهری بنا کردند ، با آتشکده و آن شهر را به سبب قول اردشیر که گفت "هر آئیند خرن افرینان سر" پس تخفیف کردند و نیاسر نام نهادند (نراقی ، ۱۳۷۴) .

همچنین آمده است که آفریدون یا اردشیر بابک گفت " هر آئیند خرن افرینان سر " که (نی) به زبان فارسیان به معنی شجاع است و (نیان) جمع نی است و (افر) کلمه رابط است که به زبان فارسی (بر) می گویند و (هر آیند) یعنی آریند و (خرن) به معنی مجلس است و ترجمه این جمله آن است که (بیاریند مجلس ما را به سر شجاعان) (ضرابی ، ۱۲۸۸) .

صیمره - مهرجان قذق - مهرگان قذق - دره شهر - مهرگان کده

راولینسون می نویسد : به نظر می رسد ، دژ استواری که در کوههای تیسفون قرار داشت و خسرو پرویز هنگام تهدید تیسفون به وسیله امپراطور هراکلیوس ، زنان و فرزندان خود را به آن جا منتقل کرد ، در صیمره قرار داشته است .

نفیسی می نویسد : "صیمره از عهد باستان ، محل ییلاق پادشاهان ایلامی و پایتخت دوم آنان بوده و در دوره ساسانیان نیز رونق داشته و ییلاق امرا و بزرگان ساسانی بوده است".

پس از حمله اعراب صیمره حاکم نشین ولایت (مهرجان قذق) بوده و این ولایت حتی در قرن چهارم هجری به کثرت نعمت شهرت داشته و حدود العالم نیز آن را آبادان و خرم توصیف کرده است .

مسعودی می نویسد : " ... ما بیشتر نقاطی را که به فراوانی و اهمیت زلزله معروف است دیده ایم ، چون سیراف ساحل فارس که مابین دریا و کوه است و دیار صیمره از ولایت مهرگان قذق و ما سبذان از سرزمین جبال که در دامنه کوهی به نام کبر یا کور (kavar) است".

یاقوت می گوید : "صیمره شهری است از نواحی جبل از سوی خوزستان و آن را به نام مهرجان قذق خوانند و آن آبادان و دارای میوه ها و آبها است . هم نخل و هم زیتون و هم بادام و هم برف دارد".

ابودلف در سفرنامه خود مطرح می کند : "... صیمره شهر زیبایی است که در آن درختان خرما و زیتون و گردو و برف و میوه جات کوهستان و دشت با هم دیده می شوند".

مستوفی می نویسد : صیمره شهری نیک بوده و اکنون خراب است و در همه کوهستان ، غیر از آن جا خرما نباشد .

یعقوبی می نویسد : "مرکز ولایت مهرجان قذق در جلگه ای با صفا واقع و دارای چشمه و جویبار است که از شهر بیرون می آید و مزارع را سیراب می کند و مردم آن مخلوطی از عرب و عجم و کرد و فرس می باشند و زبان ایشان فارسی است".

ولایت مهرجان قذق که محیط بر صمیره بود ، در قرن چهارم به کثرت نعمت شهرت داشته و مقدسی ، به بزرگی و آبادی آن اشاره کرده است (لسترنج ، ۱۳۷۳) .

سیروان - شیروان - صیروان - سیلون

اکثر جغرافی نویسان و جهانگردان اسلامی ، شیروان و صیمره را با هم با کیفیت واحد از لحاظ بنا و هوا ، توصیف نموده اند و برخی نیز هر یک را جداگانه شرح داده اند .

حدود العالم ، آن را شهری آبادان و خرم نوشته که در آن جا خرما به عمل می آید .

راولینسون می نویسد: در برخی از کتب کلمه شیروان (سیروان) با سین و یا صیروان با صاد نوشته شده است. شیروان شاید همان سیلون (celon) باشد، یعنی محلی که (دیودور) از آن نام برده است و اسکندر مقدونی هنگام عزیمت از شوش به همدان در آنجا توقف کرده است.

ابودلف مسعربن مهلهل خزرچی بیان می کند: "... سپس از آن (یعنی اریوجان) به سیروان می روید. در این مکان آثار زیبا و ساختمانی عجیب موجود است".

ابن حوقل می نویسد: "سیروان شهری است کوچک که بناهای آن مانند شهرهای موصل و تکریت و اغلب با سنگ و گچ است و میوه بسیار و گردو و محصولات سردسیر و گرمسیر و آبها و درختان و کشتهای بسیار دارد. جایی است با صفا و در خانه ها و کوههای آن، آب جریان می کند. از سیروان تا صیمره یک روز راه است".

اصطخری می نویسد: سیروان میوه گرمسیری و سردسیری دارد، آب روان در خانه های ایشان می رود. ابن اثیر می نویسد: "... در این سال (۴۵۰ ه. ق) ملک رحیم، آخرین پادشاه سلسله آل بویه به وسیله طغرل بیک در قلعه شیروان دستگیر و به قلعه ری فرستاده شد تا در آن جا وفات یابد".

راولینسون می نویسد: "سیروان کاملترین آثار باقیمانده یک شهر ساسانی در ایران است که اکنون شیروان نام دارد و در دره حاصلخیزی در غرب رود فرعی صیمره واقع شده است".

دو مورگان، علت اولیه تأسیس شهر شیروان را چشمه پر آبی دانسته که در این محل جاری است و در اطراف این چشمه است که اولین بناها برپا شده اند و اکنون این چشمه به نام (سراب کلان) موسوم است. ... شیروان نیز مانند صیمره (دره شهر) در تنگه ای از کوه مانشت در جلوی کوه (کور) واقع شده است. بناهای شیروان مانند دره شهر با قلوه سنگهای ساییده و گچ ساخته شده است. خانه ها دو طبقه بوده و طاقهای آنها با هلالهای ناقص ترکیب یافته است (ایزد پناه، ۱۳۷۶).

ایلام - اریوجان - حسین آباد - حسین آباد پشتکوه

ابودلف: در سفرنامه محل (اریوجان) دومین شهر ماسبدان و حاکم نشین این ولایت را مشخص می کند که از (طرز) به سوی راست به ماسبدان و مهرجان قذق می روند که شامل شهرهای متعدد از جمله (اریوجان) است. این شهر زیبا در دشتی میان کوههای پر از درخت واقع است و در آن آبهای معدنی و گوگردی و معدن زاج و شوره و املاح دیگر وجود دارد. آب آن به (بندنجین) (مندلی) می ریزد و نخلستانها با آن آبیاری می شوند ... از آنجا تا (رد) یا (رد) چند فرسخ است و در آن جا (اریوجان) آرامگاه مهدی خلیفه واقع است.

در صورتی که توصیف ابو دلف مورد توجه باشد و شهر (اریوجان) محل دفن و آرامگاه مهدی خلیفه بوده است، باید شهر ایلام کنونی، همان شهر (اریوجان) باشد و با تفصیلی که در مورد محل و آرامگاه خلیفه مهدی آمده است، شکی نیست که ایلام محل همان شهر (اریوجان) است. ولی با مرور زمان این محل نامهای مختلفی گرفته و آخرین آن شامل دوده بوده به نام ده بالا و ده پایین که بعداً حسین خان والی، آن را مرکز خود ساخت و به حسین آباد معروف شد و پس از آن در زمان پهلوی اول به (ایلام) تغییر نام

یافت . همچنین گفته می شود که ایلام تا خرداد ماه سال ۱۳۱۵ (حسین آباد پشتکوه) نام داشت و از آن به بعد به ایلام مبدل شد .

همدان - اکباتان - اکسایا - هگمتانه

قدیمی ترین مراجعی که در آنها ذکر کاسیان به عمل آمده ، متون مربوط به قرن بیست و چهارم قبل از میلاد است که متعلق به عهد پوزور - اینشو شیناک (*puzar - inshushinak*) است ، به نظر می رسد که آنان در طی هزاره سوم قبل از میلاد نسبتاً بی اهمیت بودند . آشوریان آنان را به نام (کاسی) می شناختند . این اسم به شکل کوسایوئی (*kossaioi*) توسط استرابون (*strabon*) یاد شده است . او جای کاسیان را در ناحیه شرقی تر ، در دربند های خزر (*portes caspiennes*) بالای تهران یاد می کند .

تصور می کنند نام شهر قزوین و همچنین دریای خزر ، ممکن است ، حاکی از خاطره این قوم باشد . کلمه یونانی کاسیتیرس (*kassitiros*) (قلعه) به معنی فلزی است که از ناحیه کاسیان می آید . نام همدان پیش از عهد مادها اکسایا (*akessaia*) بود که در آشوری (کای - سی) یا (کاس - پی) مفهوم نژادی وسیعتری از تسمیه قوم واحد ، در میان اقوام بسیار زاگرس داشته است (معین ، ۱۳۸۷) .

همدان ، همان هگمتانه در نوشتجات هخامنشی است که یونانیان آن را به صورت اکباتان نوشته اند . ابن حوقل در قرن چهارم می گوید : "همدان شهری نیکو و بزرگ است ، بیش از یک فرسخ مربع که از هنگام فتوحات مسلمین دوباره ساخته شده است . باروهای آن چهار دروازه داشته و ربض شهر بیرون آنها بوده است . در بازارهای آن بلده ، متاع فراوان وجود داشته و حول وحوش آن بسیار حاصلخیز بوده ، غله بسیار و مخصوصاً زعفران در آنجا به عمل آمده است" .

مقدسی می گوید : آن شهر سه ردیف بازار داشته که مسجد جامع در یکی از آنها بوده و ساختمان کهن داشته است .

یاقوت می نویسد : همدان بیست و چهار رستاق دارد که همگی توابع همدان هستند .

حمداله مستوفی می نویسد : ولایتش پنج ناحیه دارد ، اول فریوار ، دوم ازمدین ، سوم شرامین ، چهارم اعلم ، پنجم سردرود و برهندرود .

ترشیز - کاشمر

آلفونس گابریل می نویسد : ... در طول دو قرن این فرقه (حشیشیون) دست به کار عملیات دهشت انگیز بودند ، تا این که ، در اواسط قرن ۱۳ توسط هلاکو خان قلع و قمع گردیدند . علاوه بر پناهگاههای محکم در اطراف دماوند و دامغان و ترشیز و بیرجند ، قلاع عمده حشیشیون در کوههای شمال غربی قزوین واقع بود .

فورستر (*forster*) از آسیاهای بادی که در شرق ایران مورد استفاده قرار می گرفته شرحی نوشته است . بیش از ۱۶۰ سال قبل از او فن پوزر (*f.poser*) ذکر این آسیاها را نموده بود . این آسیاها در قلمرو اسلام

از خیلی پیش معمول بوده و مسلماً اولین دفعه توسط صلیبیون به اروپا برده شده است . روی خواف جمعیت بسیار داشت و از این جا تجارت با هرات و مشهد و ترشیز برقرار بود .

باوم گارتن (baum garten) دو مرتبه از کمر بند صحرای مرکزی ایران عبور کرده بود . یکی در موقع مسافرت به جنوب از ترشیز (کاشمر) و بشرویه و طبس به یزد و دیگری هنگام بازگشت از کرمان از طریق راور و چهل پایه و نای بند به بیرجند .

ک - ژ - بوگدانویچ (k.j.bogdanwich) روسی در شمال شرق ایران به عملیات زمین شناسی می پرداخت و اکتشافات او شامل منطقه وسیعی می شد . او از طریق درگز مشغول بررسی خط سیر عشق آباد به مشهد بود و از کوهستان نیشابور به کان فیروزه واقع در (معدن) رفته و به مطالعه پرداخت . او از سبزوار به سمت جنوب تا ترشیز پیش رفت .

باوم گارتن ، در خط سیر قوچان از طریق سلطان آباد به سبزوار و ترشیز و همین طور از سمت جنوب در راه بیرجند از طریق گناباد و تربت حیدریه و مشهد با خراسان آشنایی پیدا کرد .

سایکس (p.m.sykes) در سال ۱۹۰۸ مسافرت ششم خود را از مشهد شروع کرد و این سفر به حال جغرافیای قدیم و جدید مفید واقع شد . او دوری هم به شمال خراسان و گرگان و دور دیگری به نیشابور و سرزمین اطراف ترشیز (کاشمر) زد.

فن نیدر مایر (nider mayer) اکتشافات خود را به سال ۱۹۱۲ در ایران شروع کرد و از طریق البرز از تهران به استرabad و در حین عبور مجدد از کوهستان حاشیه شمالی ایران ، به مشهد رهسپار گردید . هنگام بازگشت از طریق تربت حیدریه و ترشیز فرصت به دست او افتاد که سرزمین شرق و جنوب کویر بزرگ را مورد مطالعه قرار دهد .

کاشمر ، نام اصلی آن ترشیز است که جغرافیا نویسان اسلامی به صورت طرثیث و بعدها ترشیش و ترشیس ثبت کرده اند ، در سابق جزو ولایتی به نام بوشت و یا پوشت بوده است (بیات، ۱۳۷۳). مقدسی ، شرح مبسوطی از مسجد جامع ترشیز داده و به عقیده وی غیر از مسجد جامع دمشق مسجد جامع دیگری نمی توانسته با آن برابری کند .

ابن اثیر گفته : در سال (۵۲۰ ه ق) وزیر سلطان سنجر سلجوقی ترشیز را محاصره و غارت کرد و از آن پس یکی از مراکز مهم پیروان اسماعیلیه گردید .

حمداله مستوفی می گوید : ترشیز در قرن هشتم هجری یکی از شهرهای مهم مهستان به شمار می رفت . در پایان این قرن به تصرف امیر تیمور گورکانی در آمد و ویران گردید . در ولایت ترشیز چند قلعه محکم است ، اول قلعه بردارود ، دوم قلعه میکال ، سیم قلعه مجاهد آباد ، چهارم قلعه آتشگاه و از این ولایت غله و میوه به نیشابور و سبزوار و سایر ولایات برند .

مسلم است ، این قلاع از جمله قلاع اسماعیلیه بوده است . در پایان قرن هشتم ترشیز به سبب داشتن باروی بلند ، قلعه ای غیر قابل تسخیر حساب می شد ، اما چون امیر تیمور در مقابل آن بارو ظاهر گردید ، به وسیله نقب آن را خراب کرد و شهر را متصرف شده بباد غارت داد و جز خرابه ای از آن شهر باقی

نماند. این واقعه در سال ۷۳۸ به وقوع پیوست و از آن پس اسم ترشیز از نقشه محو گردید (لسترنج، ۱۳۷۳).

طبس - گلشن - سنی خانه

گابریل می نویسد: ... راهی که بعداً پادشاه (اسکندر) مقدونی در پیش گرفت، نمی توان به طور یقین تعیین نمود. زیرا، هیچک از سه نقطه ای که اسکندر با آن تماس پیدا کرد، یعنی (سوزیا) و (آرتاکوانا) و (پروفتازیا) را نمی توان تحقیقاً ادعا کرد که در کجا واقع بوده اند. تا رسیدن به (قائن) بلاشک راه از شاخین و درخش و طبس (سنی خانه) می گذشته است و پس از آن اسکندر از طریق دشت ناامید به زابلستان (سیستان) رهسپار شده بود.

در بهار سال ۱۸۹۹ سایکس، رد (فوربس) را تعقیب کرده، از طریق (دوروح) و طبس (سنی خانه) عازم کوهستان گردید. او در ماههای گرم تابستان، منطقه وسیعی را در قلب کوهستان و خارج از جاده بزرگ تجارتي زیر پا گذاشت و بالاخره در قائن به خط سیر گلدسمید رسید.

باستان شناس معروف (آشتاین) هم در سالهای ۱۹۱۶-۱۹۱۵ با وجود هیاهوی جنگ در سمت شرق به کارهای بی سر و صدای علمی خود پرداخت. او در ضمن سومین مسافرت بزرگ خود به آسیا از طریق سرزمین تپه زاری که مسکن هزاره ها و بلوچ ها بود، از مشهد به روی خواف (rui.khwof) آمد و پس از آن در امتداد مرز ایران - افغان که برابر هم پیش می رفت، از طریق طبس (سنی خانه) و دو روح و بندان به مرکز سیستان (زابلستان) رو آورد.

ناصر خسرو که تقریباً نیم قرن بعد از مقدسی از قسمت شمالی منطقه خشک ایران عبور کرد، نام مخصوصی برای صحرا قائل نشده و فقط از بیابان گفتگو کرده است. او از نائین به جندق و طبس (گلشن) مسافرت کرده و از شن زارها عبور نموده و کویر را (شورستان) یعنی (سرزمین نمک) نامیده است.

فن پوزر، به اتفاق کلودیو بورنه (Claudio bourne) به سمت مشرق رهسپار شد. آنها از تمام کمریند صحرای داخلی ایران عبور کرده، در غرب افغانستان به (فرح) رسیدند. فن پوزر، اولین اروپایی است که می توان خط سیر او را از طبس (گلشن) از طریق بیرجند و شرق ایران دقیقاً تعقیب نمود.

دو گووا، شرح کشیشهای کاتولیک را چنین بیان نموده است: ... مسافران از حاشیه صحرای آن سمت یزد راه (گلشن) را پیش گرفتند، بدون آنکه شاید به خود واحد طبس (گلشن) قدم بگذارند. گناباد در شرق صحرا اول جایی بود که در سفرنامه اسم آن برده می شود.

تروئیلیه (m.truilhier) در سال ۱۸۰۷ از راه کاروان رو بین تهران و مشهد و از آن جا به یزد عبور کرد ... از تربت (حیدری) و جوین (گناباد) و تون (فردوس) و بشرویه و طبس (گلشن) عبور نمود. شهر اخیر (گلشن) یکی از مستحکمترین شهرهای ایران بوده که او در تمام کشور دیده است.

فوربس (forbes) که قسمت عمده سفرنامه منظمش از خطر نابودی نجات یافته، از تربت (حیدری) از طریق (فضل مند) و (روشناوران) و (گناباد) به (کاخ) آمد ... آن سمت بیرجند از (فورگ) و طبس

(سنی خانه) دیدن کرد. این هر دو محل جزو مستحکمترین و مسلح ترین نقاط خراسان محسوب می شدند.

فوربس، قبلاً (کاخ) را دیده بود. از اینجا جاده به بیرجند، در غرب راهی بود که آن را انگلیسیها پیموده بودند. در سمت شمال شرقی کاخ، هیات (گلدسمید) از خط سیر آ. و. بونگه (a.v.bunge) وابسته به هیأت (خانیکف) عبور کرد. او در سال ۱۸۵۶ از (روی خواف) مستقیماً در سرزمین مجهول از طریق بیمرغ (bimurgh) و گناباد به سمت تون (فردوس) و بشرویه و طبس (گلشن) مسافرت کرد.

در ماه مارس ۱۸۵۹ بود که هیات روسی از (نه) برای عبور از صحرای مرکزی ایران به حرکت در آمد. در ابتدا (خانیکف) قصد داشت از راه ده سلم حرکت کند، ولی چون کسی برای این مسافرت سخت حاضر نبود شتر کرایه دهد، لذا مجبور شد از وسط کویر لوت به سمت شمال پیش رود. از طریق دهکده (مایکان) به (بصیران) رفتند.

در (سر چاه) خانیکف فرصت را مغتنم شمرد که با آخرین کاروان سال در مسافرت خطرناک از میان لوت شرکت نماید. در این جا به وسیله اعزام یک نفر نقشه کش به بیرجند، رابطه ای بین اکتشافات (آ. و. بونگه) و لنس (lenz) در فاصله میان هرات و طبس (گلشن) برقرار گردید.

در همان سالی که تیتسه (e.tietze) در حاشیه شمال غربی کویر بزرگ پرسه می زد، یک نفر انگلیسی هم متجاوز از ۳۰۰ کیلو متر دورتر در سمت شرق در قسمتی از همین صحرای نمک مشغول راه پیمایی بود. او ث. م. ماک گرگور (mac. gregor) همان صحرا نورد خستگی ناپذیر بود که بعدها مخصوصاً در بلوچستان انگلیس آن زمان با کمال موفقیت انجام وظیفه می کرد. ماموریت او مطالعه در جغرافیای نظامی بود و از یزد به طبس (گلشن) و تون (فردوس) و بیرجند و پیش آمدگی جنوبی کویر بزرگ شرقی مسافرت می کرد.

وون (devon) به خصوص سطح حوضچه شمالی صحرا را مورد اکتشاف قرار داد و تقریباً خط حاشیه کویر را از روی صحت تعیین نمود ... وون، هم مانند (ماک گرگور) قبول کرده بود که حوضچه طبس (گلشن) از حوضچه کویر بزرگ مجزا و در سطح عمیق تری واقع می باشد.

سون هدین (sven hedin) که بین سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۵ از نو تمام ایران را زیر پا گذاشت در دنباله مسافرت خود از خور از مرز جنوب شرقی دماغه کویر واقع بین صحرای نمک و صحرای شن منحرف نشد. زیرا، راه مستقیمی که زمانی (ماک گریگور) آن را پیش گرفته بود، به واسطه سست شدن کویر قابل عبور نبود. او بین طبس (گلشن) و نای بند، سری هم به سمت غرب یعنی صحرای مجهول بهاباد زد (گابریل، ۱۳۴۸).

مسیر حرکت افراد و هیأت های گوناگون از سراسر کشور، در برخی موارد از مسیر گلشن به سمت خراسان و یا بالعکس بوده که خود گویای این است که طبس زمانی گلشن و سنی خانه نام گرفته بوده است.

از سال (۱۳۱۱ ه. ش) نام طبس به (گلشن) تبدیل شد ولی این نام متروک گردید و همان نام قدیمی آن باقی ماند. در دوره اسلامی در ایالت مهستان دو شهر به نام طبس وجود داشت که آنها را طبسین می گفتند.

جغرافی نویسان اسلامی یکی را طبس العناب یا (طبس مسینان) و دیگری را که ساکنین آن پیرو مذهب تشیع بودند، طبس التمر (طبس خرما) می خواندند.

اکثر راههایی که از کویر عبور می کرد، به این شهر منتهی می شد، به همین مناسبت (بلاذری) آن را دروازه خراسان نامیده است.

ابن حوقل گفته: این شهر در قرن چهارم هجری از قاین کوچکتر بود و یک قلعه و نخلستان های بسیار داشت و چون لب کویر واقع بود، از مناطق گرمسیر محسوب می شد. آب آن از کاریز و فراوان بود. مقدسی، از مسجد زیبا و حمام های پاکیزه آن یاد کرده است.

یاقوت و حمد اله مستوفی در آثار خود از طبس خرما به نام طبس گیلکی نام برده اند. طبس در زمان سلطنت شاه عباس (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ه ق) به تصرف عبد المومن خان ازبک در آمد و ازبکان آنرا ویران کردند (بیات، ۱۳۷۳).

خبیص - شهداد

در برخی از تحقیقات جغرافیایی پیرامون لوت و حواشی آن آمده: برای فهم اینکه لوت تا چه اندازه مجهول بوده کافی است که به عقاید آن زمان مراجعه شود، زیرا عقیده داشتند که واحد مهم در حاشیه صحرا یعنی خبیص که بیش از دو روز از کرمان فاصله ندارد، به فاصله ۱۵ منزل از کرمان و در میان لوت واقع می باشد.

کیت آبوت، در دنباله مسافرت خود از کرمان به سرزمینهای کاملاً تازه ای برخورد و اولین اروپایی بود که از سلسله کوهستانی عبور کرد که جنوب لوت را در سمت مغرب قطع می کند و از آنجا به خبیص (شهداد) رفت که از واحدهای محبوب و محصور از باغ ها و واقع در حاشیه صحرا می باشد.

در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۵ یک نفر روسی به نام د.د.بلایف (D.D.Belayev) بین کرمان و بندر عباس مسافرت می کرد. او از طریق خبیص و گاوک و بم و جیرفت و تنگه نیورگو (Nivergu) به سمت ساحل رهسپار شد. بعضی از اعضاء هیأت (ف. نیدر مایر) در گیر و دار جنگ به مناطق دور افتاده ایران آمدند (سوگمایر) تا اعماق بلوچستان و بمپور پیش رفت و زایلر (seiler) از راهی رفت که شاید تا آن موقع کسی جز (گالیندو) آن را انتخاب نکرده و آن عبارت از سمت چپ لوت یعنی از خبیص به ده سلم بود (گابریل، ۱۳۴۸).

مقدسی، در قرن چهارم هجری کرمان را به پنج ولایت از جمله (کوره بردسیر یا ناحیه خبیص در شمال) تقسیم کرد. او می گوید: در پنجاه میلی خاور کرمان در حاشیه کویر بزرگ شهر (خبیص) واقع است که تا ماهان سه منزل دارد. ارتفاع کویر در محل خبیص بسیار کم است، زیرا در این نقطه از کویر ارتفاع کویر از فلات مرکزی ایران که شهر کرمان در آن واقع شده بسیار پایین تر است ... جایی است آباد، قلعه

ای دارد ، دارای چهار دروازه و در آن ابریشم وتوت فراوان است و خرمای آن نیکوست و آب شهر از نهری است .

سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ ه. ق) هنگامی که خلف بن احمد آخرین فرد سلسله صفاریان را در سال (۳۹۳ ه ق) مغلوب کرد ، مسعود پسر خود را مأمور سرکوبی بلوچها که به نمایندگی او حمله کرده بودند نمود ، مسعود در حوالی خبیص بلوچ ها را سرکوب کرد (بیات ، ۱۳۷۳) .
استخری می گوید : خبیص از نواحی کرمان است و نخلستانهای بزرگ دارد (لسترنج ، ۱۳۷۳) .

نتیجه گیری

پر واضح است که اسامی کهن شهرهای ایران و روستاها ، حکایت از قدمت آن دیار و ارزش و اعتبار آن در اعصار مختلف داشته و دارد و شایسته است که این نامها از تمامی اسناد و مدارک باقی مانده جمع آوری و به وسیله دانشمندان و دانش پژوهان کنترل و از طریق وزارتخانه های ذیربط همانند سایر مدارک ذیقیمت از آنها حفاظت شود ، تا در مواقع لزوم مورد بهره برداری قرار گیرد .

منابع و مأخذ :

- ۱- ابن بطوطه ابو عبدالله ، سفرنامه ، ترجمه محمد علی موحد ، نشر کتاب ، ۱۳۵۹
- ۲- ابن حوقل ابوالقاسم ، صوره الارض ، به اهتمام جعفر شعار ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۵
- ۳- اقتداری احمد ، خوزستان و کهکیلویه و ممسنی ، انجمن آثار ملی ، ۱۳۵۹
- ۴- اقبال آشتیانی عباس ، تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت ، مطبعه مجلس ، ۱۳۱۲
- ۵- ایزد پناه حمید ، آثار باستانی و تاریخی لرستان ، ج ۲ ، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ، ۱۳۷۶
- ۶- بیات عزیزاله ، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران ، سپهر ، ۱۳۷۳
- ۷- بدیعی ربیع ، جغرافیای مفصل ایران ، اقبال ، ۱۳۶۱
- ۸- باستانی پاریزی محمد ابراهیم ، راهنمای آثار تاریخی کرمان ، کرمان ، ۱۳۳۵
- ۹- دالمانی هانری ، سفرنامه از خراسان تا بختیاری ، ابن سینا ، ۱۳۳۶
- ۱۰- سدید السلطنه محمد علی ، بندر عباس و خلیج فارس (با تصحیح و مقدمه احمد اقتداری) دنیای کتاب ، ۱۳۶۸
- ۱۱- شندلر هوتم ، سفرنامه خراسان ، به اهتمام قدرت اله روشنی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۷
- ۱۲- کریمی بهمن ، جغرافیای مفصل تاریخی ایران ، تهران ، ۱۳۱۶
- ۱۳- کسروی احمد ، تاریخ پانصد ساله خوزستان ، تهران ، مطبعه ، ۱۳۱۲
- ۱۴- کسروی احمد ، تاریخ ۵۰۰ ساله خوزستان ، نشر بهمن ، ۱۳۷۳
- ۱۵- گریشمن ، ایران از آغاز تا اسلام ، ترجمه محمد معین ، ۱۳۸۵
- ۱۶- گابریل آلفونس ، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران ، ترجمه فتحعلی خواجه نوری ، انتشارات ابن سینا ، ۱۳۴۸
- ۱۷- لسترنج گی ، جغرافیای سرزمینهای خلافت شرقی ، ترجمه محمود عرفان ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۳
- ۱۸- نراقی حسن ، آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز ، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ، ۱۳۷۴